آخرین آمار مهاجرت از افغانستان

کشور افغانستان در چند دهه اخیر همواره جزء مهاجرفرست‌ترین کشورهای دنیا بوده است. بخش عمده‌ای از روندهای جابه‌جایی افغان‌ها به کشورهای همسایه ازجمله ایران انجام می‌شود؛ ازاین‌رو مطالعه و بررسی آمار مهاجرت از افغانستان برای ایران نیز واجد اهمیت است که دیاران در این مقاله به آن پرداخته است. بیش از چهار دهه از حضور میلیونی افغان‌ها در جامعه ایران می‌گذرد و تا به امروز ایران شاهد چندین موج مهاجرتی از افغانستان بوده است. روی‌کارآمدن طالبان در سال گذشته، سبب شکل‌گیری موج مهاجرتی جدیدی از ورود اتباع افغان به ایران شد و مباحثات و نگرانی‌هایی نیز در میان سیاسیون و افکار عمومی جامعه ایران برانگیخت. یکی از ابعاد این مباحثات درباره میزان ورود اتباع جدید افغانستانی به ایران و آمار کلی افغانستانی‌های ساکن در ایران بود. ارقام مختلفی در چند ماه اخیر درباره تعداد فعلی افغان‌ها در ایران اظهار شده است؛ از سه میلیون گرفته تا رقم عجیب هشت میلیون.

فقدان داده درباره حضور مهاجران در ایران: در دهه‌های اخیر هیچ‌گاه دولت ایران آمار دقیق و جامعی از میزان کل افغانستانی‌های ساکن در ایران و روندهای جابه‌جایی آنها به ایران ارائه نداده که همین امر موجب شکل‌گیری ابهام آماری در میان محققان و رسانه‌ها شده است. در فقدان داده‌های داخلی قابل اتکا، مهمترین مرجع آماری ما، گزارش‌های نهادهای بین‌المللی مانند سازمان بین‌المللی مهاجرت و کمیساریای عالی پناهندگان بوده است که می‌تواند تا حد زیادی خلأهای آماری موجود را پر کند. گزارش اخیر سازمان بین‌المللی مهاجرت درباره آمارها و روندهای جابه‌جایی افغانستانی‌ها در سال ۲۰۲۱ و سه‌ماهه اول ۲۰۲۲ می‌تواند پرتویی بر ابهامات موجود درباره جمعیت افغانستانی‌های ساکن در ایران بیفکند.

خلاصه‌ای از گزارش جابه‌جایی‌ها از افغانستان به کشورهای همسایه و از کشورهای همسایه به افغانستان: با قدردانی از سخاوت عمیق ریشه‌دار مردم و دولت‌های جمهوری اسلامی ایران و پاکستان برای میزبانی میلیون‌ها مهاجر و پناهنده افغان برای بیش از چهار دهه، این سند روندهای جابه‌جایی و آوارگی کنونی بین افغانستان، جمهوری اسلامی ایران و پاکستان را نشان می‌دهد. بخش نخست این گزارش روندهای جابه‌جایی را از پنجم مارس تا یکم آوریل ۲۰۲۱ به مدت چهار هفته بررسی کرده است. مطابق داده‌های این گزارش در آخرین هفته از ماه مارس (مطابق با ۶ تا ۱۲ فروردین ۱۴۰۱)، تعداد تردد‌ها از افغانستان به سمت ایران و پاکستان ۱۱۱هزار ۲۴۶ نفر بوده است. از این تعداد ۳۶هزار ۹۴۸ مورد تردد به ایران صورت گرفته و ۷۴هزار ۲۹۸ نفر نیز از اتباع افغان وارد کشور پاکستان شده‌اند. نکته جالب آن است که از میان افغان‌های وارد‌شده به ایران فقط دوهزار ۸۱۰ نفر از آنها دارای مـدرک بوده و ۳۴هـزار و ۱۳۸ نفر فاقد مدرک بوده‌اند. این در حالی است که همه اتباع وارد‌شـده به پاکستان دارای مدارک بوده‌اند. این اختلاف فاحش ممکن است به دلیل دقت‌نکردن در ثبت مهاجران غیرقانونی وارد‌شـده به پاکستان باشـد. از طرف مقابل آمار مهاجرت از افغانسـتان در این گزارش نشان می‌دهد تعداد افراد وارد‌شده به افغانستان در هفته دوم ماه فروردین ۱۴۰۱ برابر با ۹۳هزار و ۹۲۲ مورد بوده اسـت. از این تعداد ۲۳هزار و ۲۵۶ نفر از آنان از ایران وارد افغانستان شده‌اند و ۷۰هزار و ۶۶۶ نفر از پاکستان.

بازگشت مهاجران افغانستانی به کشور خودشان: عامل بازگشت ۱۴هزار و ۵۷۲ نفر از افغان‌ها از ایران، اخراج بوده و هشـت‌هزار و ۶۸۴ نفر نیز بازگشـته داوطلبانه بوده است؛ اما از بین افغان‌های بازگشـته از پاکسـتان، صرفا ۲۶ نفر آنها دیپورت شده‌اند و بقیه یعنی ۷۰هزار و ۶۴۰ نفر بازگشـت داوطلبانه به افغانستان داشته‌اند. بالاترین اخراج افغان‌ها از ایران در مقایسه با پاکستان لزوما ناشی از سیاست‌های سخت‌گیرانه ایران در قبال مهاجران افغان نیسـت؛ بلکه بیشتر ناشی از آن اسـت که اکثریت مهاجران وارد‌شده به ایران، فاقد مدرک بوده‌اند. دولت ایران نیز در مقابل اقدام به دستگیری و رد مرز آنها کرده است. بخش دیگری از این گـزارش، روند‌های جابه‌جایی افغان‌ها در فاصله آوریل ۲۰۲۱ تا مارس ۲۰۲۲ را نشان می‌دهد. مطابق این آمار اعدا تعداد ورود اتباع افغان به ایران یک‌میلیون‌و ۶۳۲هزار و ۹۲۸ مورد بوده و تعداد خروج از ایران نیز یک‌میلیون‌و ۱۹۶هزار و ۹۸۸ نفر بوده است. آمار افغانستانی‌های وارد‌شده به پاکستان نیز سه‌میلیون‌و ۶۰ هزار و ۴۱۷ و تعداد افراد خارج‌شده هم دومیلیون‌و ۸۴۸هزار و ۳۵۹ نفر است. داده‌های فوق حاکی از آن است که برخلاف برخی گزارش‌ها و آمارهای عجیب‌وغریب چند هفته اخیر رقم رشد آمار مهاجرت از افغانستان به ایران در طول یک سـال اخیر حدود ۳۳۷هزار و ۹۴۰ نفر بوده اسـت. آمارهای اعلام‌شده در رسـانه‌ها و افکار عمومی ایران اغلب بدون پشـتوانه منطقی و آماری منسـجم و بیشتر با اغراض سیاسـی افغان‌هراسانه ارائه شده اسـت و به‌هیچ‌وجه با واقعیت مطابقت ندارد.

البته باید به این نکته اشاره کرد که بخش عمده‌ای از رشد تعداد افغان‌ها در ایران مربوط به مهاجران فاقد مدرک یا غیرمجاز اسـت. این امر برای سیاست‌گذاران ما هشداردهنده است. لازم است با اتخاذ سیاست‌های مناسب جریان ورود مهاجران غیرقانونی را کاهش داد.

تاثیر طالبـان بر افزایش مهاجرت‌ها به ایران: نکتـه درخورتوجه در این گزارش تأثیر به قدرت رسـیدن طالبان بر افزایش مهاجرت افغان‌ها به ایران بوده است. از ماه جولای ۲۰۲۱ (تیـر ماه ۱۴۰۰) که طالبان شـروع به تصرف ولایت‌های مختلف افغانسـتان می‌کند، موج افزایش مهاجرت به ایران شـروع می‌شود. از اواسط آگوست (مرداد ماه ۱۴۰۰)، یعنی زمان سقوط کابل و اعلام برپایی مجدد امارت اسلامی، شیب ورود مهاجران از افغانستان به ایران شتاب می‌گیرد. در ماه اکتبر (مهر ماه ۱۴۰۰) نیز به نقطه اوج خودش می‌رسد؛ اما از این تاریخ به بعد میزان ورود اتباع افغان به ایران سـیر نزولی به خود می‌گیرد؛ ولی از اواسـط فوریه ۲۰۲۲ (بهمن ماه ۱۴۰۰) ورود افغان‌ها دوباره روند صعودی می‌گیرد. این در حالی است که سیر خروج افغان‌ها از ایران در فاصله این یک سال چندان فرازونشیب نداشته است و صرفا در ماه آگوست (مرداد ماه) روند صعودی به خود گرفته است.

روند جابه‌جایی‌ها از ۲۶ مارس تا یک آوریل ۲۰۲۲: آمار بازگشـت مهاجران از ایران به افغانستان: IOM: در ادامه گزارشش به بررسی روند تردد‌ها از افغانستان به ایران و پاکستان و برعکس در فاصله ۲۶ مارس تا یک آوریل ۲۰۲۲ پرداخته اسـت. در این هفته جابه‌جایی هفتگی از ایران به افغانسـتان بیش از دو برابر شـد و از ۹هـزار و ۷۹۹ در هفته قبلش به ۲۳هزار و ۲۵۶ رسـید. IOM بـه هفت‌هزار و ۷۲۴ نفر از این افراد بازگشـته کمک کرده که پنج‌هـزار و ۷۱۹ نفر از آنان (۷۴ درصد) مرد و دوهزار و ۲۷ نفر (۲۶ درصد) زن هسـتند. در طـول دوره مورد گزارش بیش از ۶۲ درصد (۱۴هزار و ۵۷۲ نفر) از کل جابه‌جایی‌های اتباع افغانی از ایران به افغانسـتان مربوط به کسـانی بوده که از ایران اخراج یا رد مرز شده‌اند. همچنین در این هفته اجسـاد ۳۰ تبعه افغان که در ایران بر اثر تصادف یا عوامل طبیعی فوت کرده بودند، به افغانستان بازگردانده شده است.

آمار مهاجرت از افغانسـتان به ایران: در طول این مدت میزان جابه‌جایی‌ها از افغانستان به سـمت ایران ۳۶هزار و ۹۴۸ مورد بوده که نسبت به هفته قبلش، یعنی ۱۹ مارس تا ۲۵ مارس ۲۰۲۲، تقریبا مشابه بوده اسـت. به صورت میانگین روزانه پنج‌هزار و ۲۷۸ نفر نیز از ایران رد مرز شده‌اند که کاهش چندانی نسبت به دوره گزارش قبلی نشان نمی‌دهد. تخمین زده می‌شـود که بیش از ۳۸۰ هزار افغان در سـه‌ماهه اول سـال ۲۰۲۲ وارد ایران شده‌اند که از هر پنج نفر آنان، یک نفر مهاجر دوره‌ای اسـت. داده‌های تفکیک‌شـده جنسـیتی نیز نشان می‌دهد ۹۰ درصد افراد خارج‌شده از افغانستان به ایران، مرد بوده و ۱۰ درصد نیز زن هستند که نشانگر انگیزه‌های کاری و شغلی مهاجران افغانستانی برای ورود به ایران است. همچنین بیشـتر میزان خروج زنان افغان از مرز دوغون‌اسلام‌قلعه بوده (۵۳ درصد) و میزان خروج از مرز میلک‌ازرنج نیز پنج درصد بوده است.

آمار بازگشت مهاجران از پاکستان به افغانستان: طی این دوره ۷۰هزار ۶۶۶ مورد تردد از پاکسـتان به افغانستان صورت گرفته اسـت؛ یعنی میزان ورودی روزانه به طور میانگین ۱۰هزار و ۹۵ نفر بوده اسـت. از ۲۱هزار ۴۴۶ مورد تردد از مرز توغرخم، دوهزار ۱۸ نفر از آنان اتباع پاکسـتانی دارای ویزای افغانستان، ۱۵هزار و ۶۶۰ نفر اتباع افغانسـتانی دارای پاسپورت معتبر و ویزای پاکسـتان، سه‌هزار و ۵۵۷ نفر تبعه افغانسـتان دارای تذکره یا کارت ACC/ POR و ۳۰۹ نفر نیز اشـخاص فاقد مدرک بوده‌اند. این در حالی است که ۲۲ نفر نیز در این مدت اخراج شده‌اند. اکثریت این اتباع افغانستانی پس از ملاقات با خانواده یا اتمام تجارت به پاکستان بازگشته‌اند. همچنین سفر اتباع پاکستانی نیز بیشتر برای مقاصد تجاری یا ملاقات با خانواده بوده است. میزان تردد زنان از مرز توغرخم (۴۵ درصد) در مقایسه با مرز چمن (۲۳ درصد) بیشتر بوده است.

آمار مهاجرت از افغانستان به پاکستان: تردد از افغانسـتان به پاکستان در مقایسـه با هفته گذشته‌اش کاهش یافته است و در دوره مورد گزارش در مجموع ۷۴هزار و ۲۹۸ جابه‌جایی دیده می‌شـود. از میان ۱۸هزار و ۹۸ نفـری که از مرز توغرخم عبور کرده‌انـد، دوهزار و ۴۴۷ نفر از آنان از اتباع پاکسـتان، ۴۳هزار و ۳۴۰ نفر از اتباع افغانستانی با ویزای معتبر، دو نفر با پاسپورت کشـور ثالث و ۷۰۶ نفر نیز بیماران افغانستانی نیازمند درمان پزشکی در پاکستان بودند که این افراد بیمار ۶۰۳ نفر همراه نیز با خود داشـته‌اند. از مجموع افراد وارد‌شـده از افغانستان به پاکستان، ۶۶ درصد آنان مرد و ۳۴ درصد زن بوده‌اند. همچنین از لحاظ نسبت جنسـیتی، میزان ورود زنان افغان از توغرخم (۴۳ درصد) در مقایسـه با چمن (۲۶ درصد) بیشتر بوده است.

گزارش «شرق» از روایت دختران افغانستان که هرگز بیان نشده بود

جنگیدن برای زنده ماندن رؤیاها

نسـترن فرخه: «زمانی که به مکتب می‌رفتیم، امکان نداشت هفته‌ای چند بار انفجار و انتحاری صورت نگیرد یا در کابل و ولایت دختران با حادثه‌ای مواجه نشـوند. آن زمان در اطراف مکتب ما این اتفاقات زیاد رخ می‌داد. روزهای طولانی پیش می‌آمد که ما از ترس مدرسـه نمی‌رفتیم و در خانه می‌ماندیـم تا اوضاع به حالت عادی برگردد. آنها علت هر انفجار را خوب می‌دانسـتند؛ اینکه «نمی‌خواهند آنهـا درس بخوانند». اما این دختران مشـروق‌زمین از همان سن کم جنگ روزانه برای زنده‌ماندن رؤیاهایشان را یاد گرفته بودند. هر روز صبح با ترس کشته‌شدن یا هر اتفاق دیگری کتاب و قلمی در کیف خود می‌گذاشـتند و راهی مکتب یا دانشگاه می‌شدند. دختران افغانستان سال‌های سال است که جنگیدن برای زنده‌ماندن رؤیاهای خود را یاد گرفته‌اند، اما دردوره این امید رنگ سـیاهی به خود گرفت و همه چیز تمام شـد. این دخترها می‌گویند با روی کار آمدن طالبان از تعداد این وقایع کم شـده، چون خودش باعث تمام حوادث بوده و حالا هم دیگر تحصیل را از ما گرفته‌اند و دلیلی برای بمب‌گذاری و ایجاد وحشت از تحصیل ما ندارد.

هفته‌ای چند حادثه داشتیم

تجربه چند انفجار مرگبار در هفته، آن‌هم برای دختران کم‌سـوسـال شـاید کمی باورنکردنی باشـد، اما شـریفه مانند همکلاسی‌های دیگرش علت هر انفجار را به‌خوبی می‌دانسـت؛ اینکه «نمی‌خواهند ما دخترها درس بخوانیم». رنج فهمی فراتر از دوران کودکانه‌ای که این دختر سـرنوشتی می‌کردند. بااین‌حال، سیاسـت ایجاد ترس با استفاده از بمب و موشک بین دختران، در آخر به بسته‌شدن درهای مدارس و دانشگاه به روی تمام آنها ختم شـد؛ داغی که طالبان تا همیشـه بر دل این دختران گذاشـت. شـریفه بعد از تجربه‌های تلخ دوران مدرسـه، به هر سختی برای رشته خبرنگاری وارد دانشگاه شد. البته همان حق اندک را هم طالبان از او گرفت و حالا حدود یک سـال اسـت که در تمام دانشـگاه‌ها بر روی دختران افغانستان بسته اسـت و دیگر حقی برای تحصیل ندارند. شـریفه از روزهای وحشـت‌آور خود برای رفتن به مدرسه می‌گوید: «زمانی که به مکتب می‌رفتیم، امکان نداشـت هفته‌ای چند بار انفجار و انتحاری صورت نگیرد یا در کابل و ولایت دختران با حادثه‌ای مواجه نشوند. آن زمان که در اطراف مکتب ما این اتفاقات زیاد رخ می‌داد، روزهای طولانی پیش می‌آمـد که ما از ترس مدرسـه نمی‌رفتیم و در خانه می‌ماندیم تا اوضاع به حالت عادی برگردد. آن روزها طالب‌ها رویه‌رو می‌شـدند برای همین خانواده‌ها اکثرا مجبور در خانه‌ها را پیدا نکردند. آن شـب شـرایط خیلی سـختی بود که هرگز نمی‌توانیم آن را فراموش کنیم. این سال‌ها با ترس درس خواندیم و در کشور ما این برای ما وضعیت طبیعی بود... راسـتش با وجود طالب‌ها و این اتفاقات طبیعی اسـت که دیگر شوقی برای درس‌خواندن و علاقه برای پیش‌رفتن به سـمت موفقیت و تحصیـلات باقی نماند. تنها چیزی که آن روزها ذهنم را درگیر می‌کرد، نگرانی خانواده‌ام بود. واقعا آن روزها عجیب بود، شـرایطی که حتی نمی‌دانم چطور برای شما توضیح دهم...».

کارکرد مهم این رعب و وحشت‌ها تحت‌تر کردن تحصیل کیفی از دختران افغانستان بود، چیزی که ملیحه از آن یاد می‌کند و می‌گوید: «تا جایی که من می‌دانم چند نفر همکلاسی‌ام من به‌خاطر همین اتفاقات ترک تحصیل کردند و دخترهای دیگری هم به دلیل محدودیت طالب‌ها به‌طور کل درس را کنار گذاشتند. الان تعداد زیادی از این دخترها خانه‌نشـین شـدند و تعداد دیگر هم به جنبش‌های اعتراض زنان علیه محدودیت‌های طالبان پیوسـته و الان زیر تهدید خیلی جدی قرار دارند... حالا غیر از اینکه نمی‌توانند صدایشـان را بلند کنند، حتی نمی‌توانند از خانه هم بیرون بروند؛ چون اگر هویتشـان مشـخص شود، جانشان هم به خطر می‌افتد. خیلی از زنان که در این جنبش‌ها بودند طالبان آنها را برد، شـکنجه و تهدید کرد، افرادی که بعدا آزاد شـدند به هر ترتیب که توانستند از کشور رفتند...».

یـاد دارم، انتحاری در چهاراه زینبِ کابل زدند که خبرش جهانی شـد. آن منطقه از مکتب و خانه ما خیلی فاصله داشـت، اما شـدت انتحاری به قدری بود که شیشـه‌ها و زمین مکتب ما را لرزاند. همه دانش‌آموزها فکر می‌کردند همان نزدیکی‌ها حمله کردند. آن‌قدر همه چیز وحشـتناک بود و همه ترسـیده بودند که ما را سـوار سـاعت به خانه فرسـتادند. ما قربانی و شهیدهای بسـیاری دادیم، حتی خیلی از افراد در این اتفاقات برای همیشه ناپدید شدند...».

یکی‌هایی که هرگز از یادم نخواهد رفت

یکی تجربه تلخ بمب و انتحاری دارد. دیگری تجربه برخوردهای سخت که هرکدام یادآوری ترس مرگ و نابودی را در آنها زنده می‌کند. ملیحه دانشجویی است که از روزهای دشوار دختران در خوابگاه دانشگاه کابل می‌گوید؛ روزهایی که خانواده‌ها از نگرانی خودشـان را به خوابگاه رسـانده بودند، اما از بمب‌های رسته رویه‌رو شده بودند. با گویش شـیرینی روایت می‌کند: «خانواده‌های ما در آن روزهای وحشـتناک که با دانشـجوها برخـورد فیزیکی می‌کردند، اسـترس خیلی زیـادی را تحمل کردند. جلوی در خوابـگاه دختران کابل صف می‌کشـیدند. ترس در وجودشان بود که در داخل خوابگاه چه اتفاقی افتاده. ولی ماسفانه با ممانعت جدی طالب‌ها روبه‌رو می‌شـدند برای همین خانواده‌ها اکثرا مجبور در خوابگاه را پیدا نکردند. آن شـب شـرایط خیلی سـختی بود که هرگز نمی‌توانیم آن را فراموش کنیم. این سال‌ها با ترس درس خواندیم و در کشور ما این برای ما وضعیت طبیعی بود... راسـتش با وجود طالب‌ها و این اتفاقات طبیعی اسـت که دیگر شوقی برای درس‌خواندن و علاقه برای پیش‌رفتن به سـمت موفقیت و تحصـیلات باقی نماند. تنها چیزی که آن روزها ذهنم را درگیر می‌کرد، نگرانی خانواده‌ام بود. واقعا آن روزها عجیب بود، شـرایطی که حتی نمی‌دانم چطور برای شما توضیح دهم...».

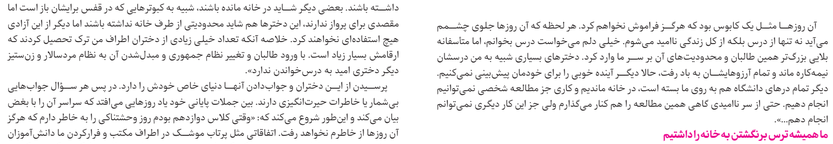

معلم در کلاس درس می‌داد که صدای راکت با همان موشـک‌ها در شـهر شروع شد. اما معلم توقف نکرد و ادامه داد ولی ترس ما هر لحظه بیشتر می‌شد. در کنار درس‌دادن سعی می‌کرد به ما بچه‌های سـر کلاس هم روحیه دهد، اما نشـد و در آخر همه از مکتب فرار کردیم. خیلی سـخت است از جایی که با شوق باید وارد شوی، فرار کنی...».

ترک تحصیل، اتفاق رایج بین دختران افغانسـتانی اسـت. دخترانی که هر روز تـرس آنها را با بی‌رحمی در آغوش می‌کشـیده و می‌کشد. پسنا اشـاره می‌کند: «به خاطر اتفاق‌هایی که افتاده بود خیلی از دخترهای اطراف من مجبور به ترک تحصیل شـدند، چون خانواده‌ها از ترس اینکه دخترشان را از دست بدهند یا بلایی به سرش بیاید اجازه ادامه تحصیل به آنها را ندادند. بعضی از این دخترها ازدواج کردند و الان شاید بچه هم داشـته باشند. بعضی دیگر شـاید در خانه مانده باشند، شبیه به کبوترهایی که در قفس برایشان باز است اما مقصدی برای پرواز ندارند. این دخترها هم شاید محدودیتی از طرف خانه نداشته باشند اما دیگر از این آزادی هیچ استفاده‌ای نخواهند کرد. خلاصه آنکه تعداد خیلی زیادی از دختران فعال مثل ترک تحصیل کردند که ارقامشان بسیار زیاد است. با ورود طالبان و تغییر نظام جمهوری و کاری جز مطالعه شخصی نمی‌توانیم انجام دهیم. حتی از سر ناامیدی گاهی همین مطالعه را هم کنار می‌گذارم ولی جز این کار دیگری نمی‌توانم انجام دهیم...».

ما همیشه ترس برنکشتن به خانه را داشتیم

بیشتر دختران افغانستان از همان کودکی تنش مرگ و کشته‌شدن را به وضوح تجربه کردند، دخترکانی که با ترس مدرسـه یا دانشـگاه رفتند، با ترس آینده‌های زنگارنگی را برای خود متصور شدند و در آخر همه آنها با اجبار طالبان خانه‌نشـین شـدند. پسنا هم دختر دیگری از میان هزار دختر بی‌سرنوشـت است که شوق تحصیل را در اوج جوانی از او گرفتند.

بعد از بیشتر سـال‌ها، نفس عمیق می‌کشد و گاهی صدای لرزان از بغضی کنترل‌شده، باعث می‌شود تا برای سوال بعدی کمی مکث کنیم. از ترس برنکشتن به خانه می‌گوید، آن‌هم وقتی که یک دخترچه بی‌دفاع بـود و این‌طور روایـت می‌کند که: «آن روزهایی که بمب و انتحاری به مکتب می‌زدند ما ترس برنکشـتن به خانه را داشـتیم... وقتی به مکتب می‌رفتیم فکر می‌کردیم شـاید دیگر آن کام‌هایـی که تصور می‌کردیم به خانه برخواهیم گشـت را نداشته باشیم. آن روزها شاید ترس بیشتر از خانواده‌های ما تجربه می‌کردند. شاید بیشـتر خانواده‌ها دختران دختر و پسـران خود را با استقبال راهی مدرسـه کنند، اما خانواده‌های در کابل با ترس فرزندانشـان را راهی مدرسـه می‌کردند، چون این احتمال را می‌دادند که شـاید ایـن آخرین خداحافظی با فرزندشان باشد. اصلا من اینکار وجود ندارد که در کشوری مثل افغانستان زندگی کرده و تربیت نداشته باشی، مخصوصا اگر دختر باشـی و پای درس‌خواندنت در میان باشد. هر وقت به مکتب می‌رفتم در دلم می‌گفتم شـاید این آخرین بار باشـد و برای همین تا جایی که می‌توانستم پشت سر را نگاه می‌کردم... حقیقت برایتان بگویم که ما با ترس درس خواندیم...».

معلم در کلاس درس می‌داد که صدای راکت با همان موشـک‌ها در شهر شروع شد. اما استاد توقف نکرد و ادامه داد ولی ترس ما هر لحظه بیشتر می‌شد. در کنار درس‌دادن سعی می‌کرد به ما بچه‌های سـر کلاس هم روحیه دهد، اما نشـد و در آخر همه از مکتب فرار کردیم. خیلی سـخت است از جایی که با شوق باید وارد شوی، فرار کنی...».

از لحظه‌هایی که شـاهد انتحاری و بمب‌گذاری بوده زیاد حرف نمی‌زند، شـبیه تداعی تلخی‌های بیشتری باشـد، اما می‌گوید: «وقتـی که مورد بمب‌گذاری یا انتحـاری قرار می‌گرفتیم من جمـلات خودم‌ را به یاد می‌آوردم که درس به هر دردت می‌خورد وقتی اینکـه شـما دختر‌ا دیگر مشـخص نیسـت؟... همین الان وقتی افغانستان که هرگز بیان نشده بود

قرن بیست‌ویک هنوز هم زنانی در بند و محروم از آموزش و کسب دانش

چالش‌های فراراه تحصیل دختران در افغانستان

حاکمیت طالبان و چالش‌های فرا راه تحصیل دختران

زبیدالله نوری

با توجه به اینکه همه کشـورهای اسـلامی می‌کوشـند میزان تحصیلات زنان را هم‌سـطح جوامع توسـعه‌یافته کنند، متاسفانه در افغانسـتان این قشـر مهم که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و می‌توانند از یک طرف به عنوان پایه‌های اصلی خانواده و از طـرف دیگر به عنوان بخـش قابل توجهی از نیروی انسـانی جامعه نقش بسـیار ارزنده و شـگفت‌انگیزی را در فرایند توسعه و پیشرفت جامعه داشته باشند از کار و تحصیل محروم شده‌اند.

در طول سـه دهه از تاریخ افغانستان که فرار و فرودهای زیادی داشته است، همگام با سیاست کشور و تغییر حکومت‌ها سرنوشت زنـان نیز دسـتخوش تحولات ناخوشـایند و غیرقابـل تصور بوده اسـت. در دوره اول حکومت طالبان در دهه ۷۰ هجری خورشیدی سـیاه‌ترین دوره زندگی برای زنان درج تاریخ شده که این قشر مهم جامعه به ابتدایی‌ترین حقوق خود دسترسی نداشته‌اند.

امـا در دوره ۲۰سـاله جمهوریت که یک دوره کوتاه از سـنت به سـوی مدرنیته بود، زنان توانسـتند با تحمل سـختی‌های فراوان و مبـارزه طاقت‌فرسـا با درک جایگاه اجتماعی و سیاسـی خود به پیشرفت‌های چشمگیری دست یابند و در سمت‌های مهم دولتی از وزارت تا ریاست، وکالت و معینیت ایفای وظیفه کنند.

البتـه با توجه به حضور جامعـه جهانی و دهـها نهاد مدافع حقوق زن و حقوق بشـر این پیشـرفت‌ها بسته نبود و چالش‌های زیادی در عرصه‌های مختلف مخصوصا آموزش و پرورش دامن‌گیر ایشـان بود که در ایـن مطلب به کوته اختصار بـه برخی از آنها از اواسط سال ۱۳۷۰ تا اکنون می‌پردازیم.

۱ - افراط و روایت ساختن از دین و شریعت

در مدت سـه دهه گذشـته تنها موضوعی که بیشـترین قربانی از زنان افغانسـتان گرفته مسـئله عقیـده و ایدئولوژی یک گروه افراطی به نام طالبان بوده که دو بار به سرنوشـت ملت افغانسـتان حاکم شـده‌اند؛ بار اول که در سال ۱۳۷۵ اتفاق افتاد و به دست گروهند با اعمال سیاست‌های زن‌سـتیزانه خشن غیرانسـانی زنان و دختران را در چهاردیواری خانه‌ها محصور کـرد، با وضع محدودیت‌های فراوان از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود از قبیل آموزش و پرورش محـروم کـرده و حتی در محضر عام با شـلاق مورد و شـکنجه و لت‌وکوب قرار دادند.

امـا پس از وقـوع حوادث ۱۱ سـپتامبر توجه جهانی به سـوی بنیادگرایی معطوف شـده و نقطه عطفی برای شکسـت طالبان و شـکل‌گیری دولت جدید در افغانسـتان شـد، این دولت قسـمی که در بالا اشـاره کردم ۲۰ سال دوام کرد و تلاش زیادی را انجام داد تا زمینه آموزش و پرورش برای زنان را فراهم کند.

اما متأسفانه همین طالبان با تفکر افراطی و گروه‌های تروریستی همدست ایشـان موجود که با انجام حوادث چون ۱۳۹۹ حمله به مرکز قیـل مسـموم‌کردن دختـران دانش‌آموز در کابـل و چندین ولایت دیگـر، انفجار و حریق سـاختن مکاتـب و مراکز آموزشـی، انجام حمـلات خیـنین انفجاری و انتحـاری به مراکز علمـی، فرهنگی و آموزشـی از قبیل حمله تروریسـتی به تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۹۷ در موقـع آموزشـی موعود در کابل که سـبب کشته و زخمی‌شـدن بیش از ۱۵۰ نفر شـد همچنان به تاریخ سـوم آبان ۱۳۹۹ حمله به مرکز آموزشـی کوثر دانش در کابل که بیشـتر از ۱۰۰ کشـته و زخمی به جای گذاشـت، متعاقبا ۱۳ آبان ۱۳۹۹ به دانشگاه کابل که در حدود ۱۰۰ نفر از دانشـجویان و سـرمایه حمله تروریسـتی به تاریخ‌های افغانسـتان را با هزاران امید و آرزو بیرون و مجروح کرد. به دنبال آن بمب‌گذاری بی‌رحمانه و جنایتکارانه در مقابل مکتب سید‌الشـهدا در کابل به تاریخ ۱۸ اردیبهشـت ۱۴۰۰ بیشـتر از ۲۵۰ نفر کشته و زخمی برای گذاشـت و هزاران خانواده را در سـوگ عزیزانشان نشاند. همچنان انجام ده‌ها حمله و جنایت تروریستی دیگه که جان صدها نفر را میدهم بی‌دفاع افغانستان را گرفت سبب شد هزاران زن و دختر از آموزش و پرورش بازبمانند.

این جنایت و کشـتار بی‌رحمانه و هدف قراردادن مراکز آموزشی ادامه داشـت تا اینکه جمهوریت سـقوط کرد و متأسفانه همراه با سـقوط آن تمام آرزوها و امیدهای یک ملت نابود شد و به مانیه تفکر قرون وسطایی در یک معامله پنهانی و نتکین کسـانی که خود را حامی حقوق بشـر و حقوق زنان می‌دانستند به سرنوشت ملت ما حاکم شدند.

در همان آغاز حاکمیت خود در کنار صدها جنایت ضد انسـانی و بشـری با روایت دادرسـت از دین و شریعت دشـمنی خود را با آگاهی و بیداری علنی کرده ضمن سـایر محدودیت‌های غیرانسانی و اخلاقی بـالای زنان درواره مکاتب به روی دختران بالاتر از صنف ششـم را بسـتند و به تعقیب آن درواره دانشـگاه‌ها را نیز به روی مظلوم‌ترین قشـر جامعه افغانستان مسـدود کردند. با این عمل شنیع هزاران دختر تشنه بیداری و آگاهی را از طبیعی‌ترین حقوق انسانی و اسـاسـی خود محروم کرده و آسیب‌های جدی و غیرقابل‌جبران را به پیکر زخمی ایشان وارد کردند.

در عیـن حال بـا انجام حمله تروریسـتی بی‌رحمانـه اخیر به تاریخ هشـتم مهر ۱۴۰۱ بالای دانش‌آموزان مرکز آموزشـی کاج در کابل که بـا بی‌اعتنایی به فرمان طالبـان دروس آمادگی کانکور را فرامی‌گرفتند نشان دادند که این گروه جنایتکار و تروریستان همفکر ایشان از هیچ جنایتی در مقابل دانش و روشنایی دریغ نمی‌ورزند.

اکنون کـه از حاکمیت غیرمشـروع ایشـان نزدیک بـه ۱۸ ماه می‌گـذرد با وجود فشـارهای ملی و بین‌المللـی درواره مکاتب و دانشـگاه با توجه به آغاز سال تعلیمی به روی دختران بسته باقی مانده است.

تفکر قرون وسطایی در یک معامله پنهانی و نتکین کسـانی که خود را حامی حقوق بشـر و حقوق زنان می‌دانستند به سرنوشت ملت ما حاکم شدند.

افغانسـتان در شرایط بد اقتصادی به سـر می‌برند و با درآمد بسیار اندک زیر خط فقر زندگی می‌کنند، نمی‌توانند از یک سـو هزینه‌های تحصیل فرزندان خود را بپردازند و از سـوی دیگر پیشه اصلی‌شان کشـاورزی و دامداری بوده که فرزندان‌شان نیز مکلف به کارکردن به خاطر به حرکـت درآوردن چرخه زندگی رقت‌بار خود هسـتند که متاسـفانه موجودیت هزاران دختر و پسـر در جاده‌های کابل و شهرهای دیگر و مشغولیت ایشـان به کارهای شاقه و کدایی خود بیانگر این مدعاست.

۶ - ناامنی و جنگ: بدبختانه وضعیت بد امنیتی افغانستان چه در گذشـته و حال یکی از چالش‌های عمـده و درخورتوجه فراراه آموزش دختران بوده است. همواره جنگ و حضور مخالفان مسلح دولت در مناطق ناامن افغانستان سـبب شده است که خانواده‌ها احسـاس امنیت نکننـد و دختـران از رفتن به مکتب بـاز بمانند. قسمی که در بالا اشـاره کردیم، حملات انتحاری و انفجاری بالای مراکز آموزشـی، اسیدپاشـی به روی دختران و مسمومیت صدها دانش‌آموز در مکاتب دخترانه و همچنان به‌آتش‌کشیدن مکاتب از سـوی مخالفان دولت و طالبان مواردی بودند که خانواده‌ها دچار ترس و اضطراب شـده، به دختران خود اجـازه رفتن به مکاتب را نمی‌دادند.

۷ - کمبود مراکز آموزشـی دخترانه: متاسـفانه در افغانسـتان از گذشـته تا اکنون مکاتب گاهی دخترانه وجود نداشـته، همواره دولت در مناطق ناامن افغانستان سـبب شده است که خانواده‌ها احسـاس امنیت نکننـد و دختـران از رفتن به مکتب بـاز بمانند. قسمی که در بالا اشـاره کردیم، حملات انتحاری و انفجاری بالای مراکز آموزشـی، اسیدپاشـی به روی دختران و مسمومیت صدها دانش‌آموز در مکاتب دخترانه و همچنان به‌آتش‌کشیدن مکاتب از سـوی مخالفان دولت و طالبان مواردی بودند که خانواده‌ها دچار ترس و اضطراب شـده، به دختران خود اجـازه رفتن به مکاتب را نمی‌دادند.

۸ - کمبود مکان مناسـب معیشـتی: در کنـار چالش‌های دانش‌آموزی یکی از چالش‌های عمده‌ای که فراراه دانشـجویان و قشر متمدن و شهرنشین جامعه وجود داشته و دارد، نبود خوابگاه در دانشـگاه‌های افغانسـتان اسـت که مانع تحصیل دختران در مقاطع بلند تحصیلی می‌شود.

زمانـی که دختران بعد از سـپری‌کردن کنکور به دانشـگاه‌های ولایـات معرفی می‌شـوند، به نسـبت دوری راه و نبـود خوابگاه نمی‌توانند به تحصیل خود ادامه دهند.

۹ - تبعیض جنسـیتی: در کنـار موارد فوق تبعیض جنسـیتی، عدم پذیرش و اسـتخدام زنـان در ادارات دولتی، مورد آزار و اذیت جنسی قرارگرفتن ایشان از موارد درخورتوجه دیگری است که سبب دلسـردی دختران شده، آنان را از تحصیل و کارکردن در اجتماع باز داشته است.

خلاصه مط